

عزت در عسرت

گزارش‌هایی از دوران تحصیل آیت‌الله خامنه‌ای؛ از راز چراغ همیشه‌روشن حجره مدرسه حجتیه تا ماجرای آبگوشت «علی نقلی» و نیمروهای بدون روغن!

بخش سوم



نداریم. این جا بود که به فکر کاسه‌های ماست افتاد. این کاسه‌ها قیمت داشت؛ شش ریال می‌دادند و ماست پنج‌ریالی را می‌خریدند. یک ریال اضافه برای کاسه می‌پرداختند، گرو می‌گرفتند. گاهی ۵-۶ کاسه جمع می‌شد و خودش پولی بود ... دیدم نه، کاسه ماست ... هر چه بوده ... داده‌ایم به آقا شیخ حسن بقال و پولش را گرفته‌ایم و خورده‌ایم. وقتی رسید، آقا شیخ حسین با اشاره دست و صورت به او فهماند که نمی‌خواهد هم‌اتاقی‌اش (آقا احمد) بفهمد که آه در بساط ندارد و از صبحانه خبری نیست. شیخ حسین نقش آماده کردن صبحانه را بازی می‌کرد تا پیش هم‌اتاقی‌اش بروداری کند. آقا احمد که از حضور بی‌نان و پنی‌ر آقا در آن‌جا متعجب شده بود، تعارف کرد که بر سر سفره او بنشینند و صبحانه بخورند. گفتم: میل ندارم. در این هنگام صدای شیرفروش مدرسه حجتیه بلند شد که آی شیر ... شیخ حسین که همچنان به فکر آبروداری و پوشاندن بی‌پولی خود و رفیقش بود با صدای بلند از آقا پرسید که شیر می‌خوری؟ من فکر کردم ... فرجی شده یا با شیرفروش حساب دارد یا یک دفعه یادش آمده که مثلاً پنج ریال توی جیبش دارد و می‌شود مقداری شیر بگیرد! ... [آقا] هم مشتاقانه با صدای بلند پاسخ داد که آری! می‌خورم، بخیر! یک وقت دیدم از پشت شیشه، بدون صدا با دست اشاره می‌کند که بگو نه، بگو نه! ... [من که فهمیده بودم همه این‌ها برای آبروداری نزد هم‌اتاقی‌اش است] حرف را برگرداندم و گفتم: نه شیر نمی‌خواهم. بیا جای بخوریم!

روی کرسی افتاده؛ انگار با او حرف می‌زند. این نان تازه، اشتیهای او را باز کرد: غفلت کردم که این نان سنگک مال کیست؟ از بس گرسنه بودم، دست [بردم] و یک تکه کندم و گذاشتم دهانم ... وسط جویدن یک‌دفعه یادم آمد که این نان مال کیست که من دارم می‌خورم؟ دهانش از حرکت ایستاد. شاید برخی هم‌اتاقی‌ها راضی نبودند. تکه نان جویده را با حسرت از دهان بیرون آورد و انداخت توی سطل آشغال.

ترکیب عزت و ساده‌زیستی

شهریه مراجع، تنها راه گذران زندگی برای طلابی بود که مانند آیت‌الله ... خامنه‌ای، به صورت تمام‌وقت، به تحصیل اشتغال داشتند؛ اما مبالغی که اختصاص داده می‌شد، آن‌قدر نبود که حتی کفاف «زای طلبگی» را بدهد. با این حال، برای معظم‌له، بیش از آن که مبلغ شهریه مهم باشد، نوع برخورد کسانی مهم بود که متولی پرداخت شهریه به طلاب بودند؛ «زای طلبگی» مشحون از ساده‌زیستی بود، اما عزت در آن مقامی والا داشت: «از نظر [آقا]، شیوه پرداخت شهریه‌ها با منزلت حوزه علمیه همخوانی نداشت؛ ادب را رعایت نمی‌کردند: پول را مؤدبانه نمی‌دادند. خیلی ناراحت می‌شدم. به هر صورت می‌گرفتیم؛ چاره‌ای نداشتیم. ۳۰ تومان در ماه برای ما مهم بود.» گاهی این سختی‌ها، خاطرات تلخ و شیرینی را پدید می‌آورد؛ ماجراهایی که بحث آبروداری را در «زای طلبگی» پر رنگ‌تر می‌کرد: «آن روز صبح می‌خواستم طبق معمول بروم نان بگیرم. یادم آمد که پول

آن‌قدر نبود که جوابگوی نیازهای ایشان باشد: «پدرم به طور متوسط ماهیانه حدود ۷۰ تومان می‌فرستادند. ۳۰ تومان هم حوزه می‌داد. وقتی به پدر اصرار می‌کردم که ماهیانه‌ام را مرتب بفرستند تا حساب خودم را بدانم، می‌گفتند که نمی‌توانم، ممکن است سر ماه بشود و من نتوانم پول بفرستم، هر موقع داشتم می‌فرستم.» آیت‌الله ... خامنه‌ای به ماهیانه‌های پدر، «پیک رحمت» می‌گفتند. با این حال، پیک رحمت به تنهایی نمی‌توانست پاسخگوی احتیاجات سید جوانی باشد که شب و روز خود را به مطالعه و تحقیق می‌گذراند؛ سفره‌های طلبگی، با همه مناعت طبعی که طلاب درس خوان و کوشا داشتند، همیشه ساده و محقر بود. بهترین غذایی که می‌توانستند برای خودشان تهیه کنند، تخم‌مرغی بود که ناچار، آن را بدون روغن، در ماهیتابه داغ نیمرو می‌کردند. گاهی که وجهی به دستشان می‌رسید، کره و مربایی در سفره پیدا می‌شد و به ندرت، پیش می‌آمد که بتوانند «ماش‌پلویی» را جلوی مهمان بگذارند: «این بهترین و آبرومندانه‌ترین غذای من بود که خیلی اوقات [وقتی داشتم]، مهمان دعوت می‌کردم.» برخی مواقع، ناهار طلبگی را به صورت شراکتی تهیه می‌کردند؛ مثل زمانی که بعد از یک روز پرکار و پُرمشغله، قرار شد آبگوشت «علی نقلی» بخورند؛ آبگوشت ارزان و مشهور که در آن روزگار قِم (دهه ۱۳۳۰ ش)، حدود ۱۳ ریال آب می‌خورد. آیت‌الله ... خامنه‌ای در آن زمان با شیخ حسین ابراهیمی دینانی، هم‌غذا و هم‌درس بودند: «آمدیم دم پیشخوان که پول بدهیم، من هر چه پول توی جیبم بود درآوردم، او هم دست کرد هر چه توی جیبش بود درآورد.» آن وقت بود که فهمیدند همه پول‌هایشان، روی هم، به زور ۱۳ ریال می‌شود. اما آبگوشت «علی نقلی»، به سختی جوابگوی گرسنگی یک طلبه درس خوان بود؛ چه برسد به زمانی که قرار باشد این آبگوشت مستضعفی، شکم دو نفر را سیر کند! وضعیت صبحانه هم بهتر از این نبود. آیت‌الله ... خامنه‌ای، طلبه‌ای که شب‌ها هیچ‌وقت چراغ حجره‌اش خاموش نمی‌شد و تا وقتی که توان داشتند، می‌خواندند و می‌نوشتند، صبح‌ها گرسنه‌تر از هر زمان دیگری بودند. حالا در این شرایط، ایشان و هم‌غذایشان، آقاشیخ حسین، باید از پس هزینه صبحانه هم بر بیایند: «صبح معمولاً مان این بود که او توی اتاقش که سماور داشت، چای درست می‌کرد و من هم می‌رفتم یک دانه نان و یک سیر پنیر می‌گرفتم، می‌رفتم توی اتاق او و با همدیگر می‌خوردیم.» با همه این احوالات، روزهایی که بی‌غذا می‌گذراندند، کم نبود؛ اما، درس و بحث در هیچ حالتی، تعطیل نمی‌شد: «[آقا] پیش از ظهر هر روز به اتاقش می‌آمد و کتاب‌های مجالس درس استادان خارج را می‌گذاشت و کتاب اسفار را برمی‌داشت که برود به درس علامه طباطبایی. [یک روز] وارد اتاق شد؛ دید [نان] سنگکی تمام قد

موفقیت هیچ‌وقت ساده به دست نمی‌آید؛ آدم برای رسیدن به مدارج عالی، باید زحمت بکشد، به قول قدیمی‌ها «دود چراغ» بخورد، از استراحت و خوشی‌ها بزند و دل ببندد به راهی که آغاز کرده است. آیت‌الله ... خامنه‌ای در آغاز دوران طلبگی، با همه دشواری‌هایی که زندگی در این کسوت داشت، دل به راه و مسیرش داد؛ آن‌قدر که وقتی خاطرات آن را مرور می‌کنی، می‌رسی به حکایت‌هایی که شگفت‌انگیزند؛ حکایت شکایت مشهدی‌اکبر، سرایدار مقتدر مدرسه «حجتیه» از طلبه جوان مشهدی که چراغ حجره‌اش تا صبح روشن بود یا ماجرای خرید «آبگوشت نقلی»، غذایی ارزان که یک نفر را به زور سیر می‌کرد، اما تهیه پولش از عهده دو طلبه هم بر نمی‌آمد! تلفیق این حکایت‌ها، با قصه مناعت طبع و بلندنظری آقا در آن ایام سخت و دشوار که روزگار را با نیمروهای بدون روغن و صبحانه‌های اشتراکی در مدرسه علمیه می‌گذراندند، جلوه همان «زای طلبگی» است که باید سرمشق همه طلاب باشد برای طی کردن راه بزرگ و انجام وظیفه مهمی که برگزیده‌اند.

حجره‌ای که هیچ وقت تاریک نبود (۱)

مشهدی‌اکبر، پیرمرد سرایدار مدرسه حجتیه [در قم] که در خاطرات طلبه‌های آن زمان ... جای ویژه‌ای دارد و برای خودش [حکومتی] ... داشت ... به شکایت گفته بود [که] تنها دو حجره است که هر وقت بیدار شده، چراغ شان را روشن دیده؛ یکی از آن دو متعلق به سید جوان خراسانی است. هم‌اتاقی ایشان - حجت الاسلام والمسلمین حسین علی اکبریان - می‌گوید: «شب‌ها فراغت می‌شد [آیت‌الله ... خامنه‌ای] می‌نشست و درس آن روز را که نت برداری کرده بودند، به عربی پاک نویسی می‌کردند. یک شب دیدم درس اصول حاج آقا مرتضی حائری‌رانشند که از دروس مشکل حوزه بود و فقط طلاب نخبه و زبده در درس حاج آقا حائری شرکت می‌کردند ... ایشان (آیت‌الله ... خامنه‌ای) زیر هر پاراگراف خط تیره کشیده بودند و نظر و نقد خود را به درس استاد نوشته بودند.»

ماجرای آبگوشت «علی نقلی»!

معیشت دوران طلبگی رهبر معظم انقلاب، مانند بسیاری از طلاب، سخت و طاقت‌فرسا بود اما هیچ وقت سعی نکرد تا از «زای طلبگی» خارج شود. پدرشان، مرحوم آیت‌الله ... سیدجواد خامنه‌ای، ماهانه مبلغی را برای فرزند، به قم ارسال می‌کرد تا بتواند حواچ اولیه خودش را تأمین کند. اما این مبلغ،

پی‌نوشت‌ها:

۱. برگرفته از «شرح اسم»، تألیف آقای هدایت‌الله ... بهبودی.